

نگاهی به سه سوره از جزء سیام مربوط به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

چهار سوره مخصوص پیامبر است:

۱. اضافه بر سوره احزاب، سه سوره کوچک ضحی، انشراح، وکوثر نیز مربوط به شخص پیامبر است.
۲. سوره احزاب درباره رنجهای پیامبر برای برقراری دین واحکام آن است، ولی سه سوره کوچک یاد شده مربوط به زندگی شخصی پیامبر میباشند.
۳. هر یک از این سه سوره، از سه رکن اساسی تشکیل شده است: دلگرمی و تقویت قلب پیامبر، یادآوری نعمتهای الهی، و دستور شکرگذاری نعمتها، ولی ترتیب نقل این سه رکن در هر سوره با دیگری فرق دارد.

مردم چه بهره‌ای از این سوره‌ها میبرند:

۱. امت پیامبر باید قدر والای ایشان را بدانند، که چه زحمتهای کشیده و چه ارزشها نزد خدا دارد، تا باور کنند که باید فرمانبر کامل از دستورات ایشان باشند.
۲. بر اساس (ولکم فی رسول الله أسوة حسنة)، الگوی تمام عیار امت اسلام شخص پیامبر است، ولذا تمام موارد ذکر شده راهنمای زندگی برای همگان است.

ویژگی دو جفت از سوره‌های کوچک:

۱. در نماز بعد از حمد، باید یک سوره کامل خوانده شود، وکراهت دارد که بیش از یک سوره خواند، ولی خواندن دو سوره ضحی وانشراح (الم نشرح...) با یکدیگر، و همچنین دو سوره فیل وقریش (لایلاف قریش...) این کراهت را ندارد، بلکه احتیاط واجب این است که به یکی از آنها اکتفا نکرده و هر دو را با هم بخواند، وحتی (بسم الله) از سوره دوم را نیز باید خواند.
۲. البته هر یک از این دو جفت سوره به دنبال هم آمده اند، و سوره دیگری میان آنها فاصله نیانداخته است، و هر جفت یک مطلب مشترک دارند، که سوره‌های ضحی وانشراح مربوط به شخص پیامبر اند، و دو سوره فیل وقریش مربوط به شهر مکه واهالی آن اند.
۳. بسیاری از مفسرین احتمال داده اند که هر جفت از اینها در واقع یک سوره است، ولی اتفاق مسلمین بر این است که هر جفت از اینها دو سوره اند همانگونه که در مصحف شریف آمده است، و علاوه بر آن هر یک از آنها یک مطلب متکامل و جدای از دیگری دارد.

سورة ضحی

ارکان سه‌گانه سورة ضحی:

رکن اول. تقویت قلب پیامبر: زیرا پیامبر مدتی در یک تنگنا قرار گرفت، و روایات می‌گویند که آن تنگنا تأخیر وحی برای مدتی کوتاه بوده، که سبب شد مردم گمانهای نادرست کنند:

۱. پروردگارش او را وانگذاشت و بر او خشم نکرد، خداوند در اولین سه‌ایه به روشنایی روز و تاریکی شب قسم یاد میکند، مبنی بر اینکه نه پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم را رها کرده، و نه بر او خشم نموده است: (وَالضُّحَى ﴿۱﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ﴿۲﴾ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ﴿۳﴾)، {قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید (و همه جا را فراگیرد)، و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد، که خداوند هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است}.

۲. آخرت برای پیامبر بهتر از دنیا است، پس ناراحت نشو اگر قدری بر تو تنگ گرفت: (وَلَا جَزَاءُ لَكَ مِنَ الْأُولَى ﴿۴﴾)، {و مسلماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است}.

۳. و آنقدر به پیامبر عطا خواهد کرد تا راضی شود، چنان مقامهای عالی به او میبخشد که کاملاً راضی گردد، و این شامل آنچه پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم از خدای خویش توقع دارد میباشد، و در روایات آمده است که شفاعت گنهکاران امت یکی از مسائلی است که پیامبر اهمیت فراوانی بدان میدهد: (وَأَسْأَلُكَ بِرَبِّكَ فَتَرْضَى ﴿۵﴾)، {و بزودی پروردگارت آنقدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی}.

رکن دوم. عنایت خاص الهی به پیامبر: سه شاهد بر عنایت خاص خداوند به رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم حتی قبل از بعثت مطرح میکند، که آنها از بهترین نعمتهای خدا بر او میباشند:

۱. پناه دادن به پیامبر آنگاه که یتیم بود: (أَلَمْ يَجْعَلْكَ يَتِيمًا فَتَآوَى ﴿۶﴾) {مگر نه او تو را یتیم یافت و پناه داد}، پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم یتیم بود، پدرش عبدالله قبل از تولد ایشان از دنیا رفت، و مادرش آمنه وقتی وفات کرد که پیامبر دو ساله یا شش ساله بود، ولی خدای متعال او را عزیز و مکرم نزد جدش عبدالمطلب و پس از او عمویش ابوطالب علیهما السلام نگه داشت.

۲. هدایت بعد از گمراهی: (وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى ﴿۷﴾)، {و تو را گمشته یافت و هدایت کرد}، منظور از گمراهی این است که پیامبر نیز مانند تمام انسانها به خودی خود هدایت نمیشود، بلکه نیاز به هدایت خداوند دارد، ولی هدایت خدا برای انبیا و ائمه با عنایتی ویژه میباشد بطوری که آنها از زمان کودکی خود هرگز به طرف گناه نرفته و حتی اشتباه نمیکند.

۳. بی‌نیاز کردن او پس از فقر: (وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى ﴿۸﴾)، {و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود}، عائل یعنی فقیر، و فقر حالت اولیه هر انسان است مانند گمراهی، نادانی و سایر نقصها، ولی انسان میتواند با استفاده از نعمت پروردگار به تکامل برسد، و در این باره فرقی میان آنکه در ابتدای کار فقیر یا ثروتمند بوده نیست.

رکن سوم. توجیه او به سوی شکر نعمتهای الهی:

۱. عنایت به یتیم: (فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿۹﴾)، {حال که چنین است، یتیم را تحقیر مکن}، همانگونه که خدای متعال تو را پناه داد وقتی که یتیم بودی، پس تو نیز هرگاه با یک یتیم روبرو شدی او را نه با عمل تحقیر کن و نه با زخم زبان، یعنی باید

در برخورد با یتیم به جنبه‌های روانی توجه، و به کمک مالی اکتفا نشود، و بنا بر این آیه فوق در جواب آیه (أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى) میباید.

۲. از خود نراندن سؤال کننده: (وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿١٠﴾)، {سؤال کننده را از خود مران}، یعنی با تشر زدن او را زجر نده، و این در جواب آیه (ووجدك عائلا فأغنى) میباید، زیرا سؤال به معنای خواهش بوده و نشاندۀ فقر و نیاز است، البته شاید سؤال کننده فقیر نبوده بلکه جاهل و ساده لوح باشد، پس باید بر نادانی او صبر کرد، و بنا بر این آیه فوق در جواب آیه (ووجدك ضالا فهدى) نیز میباید.

۳. اظهار نعمتهای خداوند: (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿١١﴾)، {و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن}، امام صادق علیه السلام میفرماید (إذا انعم الله على عبد بنعمة فظهرت عليه، سمى حبيب الله محدثا بنعمة الله، وإذا انعم الله على عبد بنعمة فلم تظهر عليه، سمى بغیض الله مكذبا بنعمة الله)، {اگر خداوند نعمتی را به بنده‌ای داد و آن نعمت بر او پیدا بود، آن شخص دوستدار خدا نامیده شده زیرا نعمت خدا را آشکار میسازد، و اگر خداوند نعمتی را به بنده‌ای داد و آن نعمت بر او پیدا نشد، او مورد خشم خدا بوده زیرا نعمت خدا را تکذیب میکند}، از اینرو این آیه در جواب هر سه آیه مربوط به نعمتهای خداوند است.

[۲]

سورة انشراح

ارکان سمگانه سورة انشراح:

رکن اول. عنايت خاص الهی به پیامبر: در این آیات سه نعمت عظیم الهی برای رسول الله را نقل میکند:

۱. شرح صدر: (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾)، {آیا ما سینه تو را گشاده نساختم}، شرح صدر یا فراخی سینه یعنی رفع دلالتگی و تقویت روح، و لذا خداوند متعال یک روح قدرتمند به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عطا فرمود تا بتواند مصیبت‌ها و اذیت‌های مشرکین و نفاق منافقین را تحمل کند، علاوه بر آن خداوند قلبی پر از محبت و اخلاقی عالی به ایشان داد، و نفس شریف او را آمادۀ ارتباط با عالم ملکوت و دریافت وحی قرار داد، و بالاتر از آن اینکه او را برای قرب به پیشگاه الهی به معراج برد.

۲. برطرف ساختن اندوهها: (وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿٢﴾ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٣﴾)، {و بار سنگین تو را از تو برداشتیم، همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد}، بار سنگینی که کمر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را خسته کرده بود، نگرانی ایشان بود برای رساندن رسالت الهی و هدایت کردن دشمنان یا پیروزی بر آنها، یعنی اینکه خداوند نگرانی را برطرف نمود و به پیامبر توانایی تأسیس جامعه اسلامی را عطا فرمود، و لذا ایشان توانست شر مشرکین و یهود را از بین برده، و دین مبین اسلام را به اقصی نقاط ممکن ابلاغ نماید.

۳. بالا بردن آوازۀ پیامبر: (وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٤﴾)، {و آوازۀ تو را بلند ساختیم}، یعنی خدای متعال نام آن حضرت را جاودان و محبت ایشان را در قلب مردم جای داد، و آوازۀ او را در دنیا و آخرت بالا برد، و نام پیامبر را در کنار نام خدا چه در شهادتین و چه در نماز قرار داد، لذا کسی نتواند نماز گذارد مگر با یاد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، و نام او را نبرد مگر اینکه بر او درود فرستد.

رکن دوم. تقویت قلب پیامبر: یک قاعده میگوید که این هدف را در بر دارد.

قاعده کلی: (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٥﴾ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٦﴾)، {به یقین با (هر) سختی آسانی است، (آری) مسلماً با (هر) سختی آسانی است}، بدین معنی اینکه هر سختی معمولاً یا همیشه در درون خود یک آسانی دارد، یعنی هر تنگنا و گرفتاری راهی خواهد بود برای خیری دیگر، بلکه شاید خود او از جنبه‌ای دیگر خیر بشمار آید.

و شاید هدف از اشاره به این قاعده تقویت قلب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بوده مبنی بر اینکه با لطف الهی تمام زحمتهایی که بر سر راه او موجود است در واقع نوعی آسانی در درون خود دارد.

رکن سوم. توجیه او به سوی شکر نعمتهای الهی: که با دو معنای زیر برای آیات پایانی میباشد: (فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿٧﴾ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴿٨﴾)، {پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می‌شوی به مهم دیگری پرداز، و به سوی پروردگارت توجه کن}.

۱. معنای اول: هرگاه کار مهمی را تمام کرده و آسوده خاطر شدی، برپا خیز تا برای کار بعدی تلاش نمایی، و توجه خود را در این زحمت و تلاش قرب الی الله قرار ده.

در نتیجه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم همینکه کاری را تمام میکرد وارد کار بعدی میشد، و به سختیها و زحمتهای فراوان توجه نمینمود، و همیشه در حال فعالیت بود، و لذا آیات قبلی که یادآور نعمتهای الهی است مقدمه‌ای برای تشویق ایشان به فعالیت‌های پی در پی میباشد، و همینگونه بود زندگی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در طول ایام رسالت خویش.

۲. معنای دوم: این معنی بر اساس قراءت (فانصب) یعنی با کسره است، هرچند قراءت مشهور که در قرآن موجود است با فتحه میباشد، و ائمه علیهم السلام به ما دستور داده اند که پیروی همان قراءت مشهور باشیم.

حال اگر قراءت با کسره درست باشد میتواند با روایاتی از ائمه علیهم السلام هماهنگ باشد، مبنی بر اینکه مراد از (نصب) تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان امام مسلمین است، در این باره کلینی قدس سره روایتی طولانی در باره تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که در آن آمده است (ولا يزال يخرج لهم شيئاً في فضل وصيه حتى نزلت هذه السورة، فاحتج عليهم حين اعلم بموته ونعيت اليه نفسه، فقال الله جل ذكره "فاذا فرغت فانصب والی ربك فارغب"، يقول اذا فرغت فانصب علمك وأعلن وصيك فأعلمهم فضله علانية، فقال صلی الله علیه وآله وسلم من كنت مولاه فعلي مولاه...) ، {او همچنان مطالبی در فضایل وصی خود به مردم میگفت تا اینکه این سوره نازل شد، و لذا وقتی از مرگ خود خبردار شد این آیه را به عنوان دلیل مطرح ساخت، خداوند میفرماید: (پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می‌شوی پرچم خود را برافراشته، وصی خویش را تعیین، و بطور آشکار فضایل او را به مردم بازگو نما)، و لذا پیامبر فرمود: هرکه من مولای اویم، علی نیز مولای او است}، (الكافي ج ۱ ص ۲۹۴ باب الاشارة والنص على امير المؤمنين عليه السلام).

و این معنی با آیه آخر سوره یعنی (و به سوی پروردگارت توجه کن) هماهنگ است که میگوید امام بعد از خود را تعیین و آماده لقاء الله باش.

سوره کوثر

ارکان سه‌گانه سورۀ کوثر:

رکن اول. عنایت خاص الهی به پیامبر:

خیر فراوان برای پیامبر: (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ)، «ما به تو کوثر [خیر و برکت فراوان] عطا کردیم»، البته مصداقهای گوناگونی برای خیر زیاد گفته شده، ولی موقعیت اقتضا میکند که توجه فقط به یک مسئله خاص باشد.

احتمالات یاد شده در معنای کوثر چنین است: رودخانه در بهشت یا حوض در قیامت، فرزندان پیامبر یا اصحاب و پیروان ایشان تا روز قیامت، علمای امت یا قرآن و نبوت، اسلام و توحید یا علم و حکمت، فضایل پیامبر یا نور قلب ایشان، و موارد دیگر.

علامه طباطبائی قدس سره میفرماید: (منظور از کوثر همان نسل فراوان آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم است، و یا اینکه منظور خیر زیاد است که فراوانی نسل نیز جزیی از این خیر زیاد میباشد، والا آیه پایانی مناسبتی نخواهد داشت: «این دشمن تو است که بریده نسل و بی عقب میباشد»).

زیرا بعضی از دشمنان وقتی مرگ پسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دیدند ایشان را توهین کرده و ابتر یعنی بی عقب خواندند، زیرا نسل انسان را فقط از پسران میدانستند نه دختران، ولی خداوند در این آیه به پیامبر بشارت داد که نسل ایشان زیاد شده و زمین را پر خواهند کرد و همینگونه نیز شد، و این نیز از خبرهای غیبی در قرآن است، و این قرینه آن است که منظور از خیر فراوان حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها میباشد.

رکن دوم. توجیه او به سوی شکر نعمتهای الهی:

نماز و قربانی: (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ)، «پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن»، زیرا نماز خواندن و به فقرا صدقه دادن میتواند شکر نعمتها باشد، و خداوند نعمت خود را بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کامل کرده است.

ولی علامه در المیزان میگوید: شیعه و سنی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و از علی علیه السلام نقل کرده، و شیعه از امام صادق علیه السلام و دیگر امامان نیز روایت کرده اند که منظور از نحر بالا بردن دو دست در تکبیر نماز است تا ناحیه گردن، زیرا نحر به معنای گردن است. و در این باره ابن مردویه از ابن عباس نقل کرده که درباره آیه: "فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ" گفت: (إن الله أوحى إلى رسوله أن ارفع يديك حذاء نحرِكَ إذا كبرت للصلاة فذاك النحر)، «خداوند به رسول خود وحی فرستاد که هنگام تکبیر برای نماز دو دست خود را تا ناحیه گردن بالا ببر، و این همان نحر است».

رکن سوم. تقویت قلب پیامبر:

بی عقب بودن مشکل خود دشمن است: (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ)، «این دشمن تو است که بریده نسل و بی عقب میباشد»، از این آیه مشخص میگردد که یکی از دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را بی عقب خوانده است، و گفته میشود که او عاص بن وائل است که پدر عمرو بشمار میاید.

المیزان گوید: در (الدر المنثور) آمده است که ابن سعد و ابن عساکر به نقل از کلبی از أبو صالح روایت کرده اند که ابن عباس گفت: فرزندان رسول الله صلی الله علیه وسلم به ترتیب سن قاسم، زینب، عبد الله، أم کلثوم، فاطمة و رقیة بوده اند، ابتدا قاسم از دنیا رفت، او اولین فرزند ایشان بود که در مکه وفات کرد، سپس عبدالله وفات نمود، و لذا عاصی بن وائل سهمی گفت: (نسل او قطع شد، پس او ابتر است)، آنگاه این آیه نازل شد: "إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ".